

## نمی چلد

اینجا سواد و دانش و منطق نمی چلد  
وجدان و کار و آدمِ لایق نمی چلد  
اینجا زمین که چور و زمان چور میشود  
دادِ یتیم و گریه ی هقِ هقِ نمی چلد  
این قصر های سر به فلک از کجا شدند؟  
سرمایه با تجارتِ ساجق نمی چلد  
برخیز و چور و کشتنِ بیچاره پیشه کن  
با خوردن و زدن 'دلِ تو دق نمیشود  
تا شیمه است در دل تو خورد و بُرد کن  
تا که نبود شخص 'منافق نمی چلد  
اینجا که سرزمین ریسسان شده کنون  
امرِ قدوس و طاهر و طارق نمی چلد  
باید که صاف و ساده کنم انتقاد را  
با پُس پُس و کنایه و چقِ چقِ نمی چلد  
در این وطن که مینگرم ای عزیز من  
وجدان و کار و آدمِ لایق نمی چلد  
هارون یوسفی

لندن: ۲۵ فبروری ۲۰۱۶